

زهی طراوت رویت گل همیشه بهار

مفاعیلن مفعلاتن مفاعیلن مفعلات

فرس چشبرو گم استین و سب ستار

قطاب حبیب سر اول زار و خفا موزه

مدینه ولید و مصر شهر و سور رقص

صحنه نامه قلم خامه دان سکین کارو

لبیب عاقل و عمر و غمی و غافل گول

حدیقه بل و شب خوب و خوش شفا لو

ان کی عشره ده مایه مصر ایشان دو

ولیک ستر و سیمه ثانی تسعه

عقار و قنوه و راج و مدغم و فف می

عرب بد است و صنوبر خلاف ناز و سیر

قد تو در چمن حسن سرو نوش قنار

بگو می مجتث این کج بر او کن تکرار

قلیل و ندر و بسیار نیک و حساب شمار

عجا و سازره و چشمه بل ز نام نهار

چنانکه معرکه لشکر است و حسن چهار

حیاط و محیط سوزن چو کثرت و هم سوفا

شقیق و اور و روزه و روفیق و سما یار

سفر حل ای و افواج سید رمان ناز

نات خمسه و پنج و اربع است چهار

شش است و هفت و گزشت و نه حواله ناز

کمی و لا و رو فارس سوار و صبر نکار

چو نخل حنرا با فر صدا و ثوت و اولب حنار

Handwritten marginal notes in Persian script, including the number '۱۵۱' and various annotations.

قریب بوزن و ستمت خویش ازین سپهر
 رتم قرابت و زیادان بود خست و امام
 زکی است پاک و معنی مهربان خفنی پنهان
 ملک فرشته فلک حین و مشتری صبر
 خلق سپید شفق روشنی او ایشب
 گل به بقدر نور گاو و عجل عیش
 بید و روز اریس امام پیش و نظر
 علاه سندان قطیس و تک و منفع و دم
 سوار و سیت رخن چو ایی را اظمال
 بدی نخستین ثانی دو ما پسرین
 قمیص کرت و ملحق قبا و رطاب روی
 اچلج تلخ و قضا بنزه است و مال شور

ولین و طفل حکیم و والد و مادر
 چنانکه صهر حسروالد و ابیت پدر
 جلی پدید و نبی و رسولی غیر
 شهاب کوب و دوری و حکم و اختر
 رعیب و حتر زن بیت و ابته و ان دختر
 مرازه زمره طحال و کب سیر زگر
 میانه وسط میان تحت زیر فوق زبر
 قدوم تخت همیشه خمسین فاس تبر
 و شاح و عقده حایل رعاش و تاج و سنر
 نقیض اولی آخری و آخرت و گر
 نصیف همچو خمار است مقصد و معجز
 فوات عذب زیب و اصف موز کر

در این مثنوی کلماتی است که در بعضی نسخه ها موجود است و در بعضی دیگر حذف شده است. این کلمات عبارتند از:

در این مثنوی کلماتی است که در بعضی نسخه ها موجود است و در بعضی دیگر حذف شده است. این کلمات عبارتند از:

در این مثنوی کلماتی است که در بعضی نسخه ها موجود است و در بعضی دیگر حذف شده است. این کلمات عبارتند از:

در این مثنوی کلماتی است که در بعضی نسخه ها موجود است و در بعضی دیگر حذف شده است. این کلمات عبارتند از:

در این مثنوی که در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

زبانم نمیدانم چه انگشت رما و خاکستر
 او ام زبان خویش و قند سکر است شکر
 عنان و ال می و منطق و نطق کمر
 ستوقه سرت و خدا و وقین است شکر

شماره نذر تو و ما و شوق و طرب
 همین سیر و قیوم آید و حاله سوس
 در ام تنگ نظر با روم تمام گام
 رکاز و کنه بود گنج و صیر فی صراف

القطعة السادسة في بحر الملل المشتمل على المجدوف

بر زبانم نیست جز ذکر است گفت و شنود
 چون بدستی که این بحر ملل شد گوی
 چون غنای لور و تین انجیر و کشری هر دو
 مست انظر سبز و اضر روشن ارتق گوید
 هست صبا سگر ز ما و او ای آید و
 و عطا و میثاق و محبت پند و پیمان و درود
 چون عناد ان بی نیازی و بر خزان و

ایک چشم مست از شوقی دل و عظم بود
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
 فرخ فروج است چو زره بقیه تخم مرغ و تو
 اصفرو فاقع پذیرد است احمد و فانی است
 بنذل و صخر و حجر چون بلند و بلند
 جو و فیض و جو و شمش خورده نیکی جو و تک
 غنبن و زرد ما زیانست و غنبن و راسها

در این مثنوی که در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

در این مثنوی که در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

طرز و ایقی زنده و لیس و شایسته
 رازینج باو دیان یک بو خوش افزور
 تاجران سالار بازرگان فاجربکار

نوم سیر و حجامان شنیر چون چمنس خود
 شروستی راپرکنده شش مجبور کور
 صاعدا نمودی که بالامیر و ما بطرف و

القطعة السابعة من بحر الجنت المثلثه

چودل زپروه عشاق کیشد آهنگ
 نقاطین قیلاتن مفاصلن قسلا ت
 سعال سرفه و سرت شایسته رنگ
 بلال باه نوبت و تسر مه و قمر
 اشج شکسته سر و لجه ریش و اقرع کل
 ققیل شسته و عظم استخوان و ضعیف کفار
 غراب زانغ و هزارت عییب کعبیت
 قصب فی آمد و طرفا کز ویرا عغرو

به بحر جنت بر خوان غزل نهمه چنگ
 بگویی تا شودت عقل و دانش و فرنگ
 قصیه کونیه و واسع فراخ و صفتی رنگ
 شعاع اوزیر و صبح خیمه شکوفه رنگ
 اشل و اقطع بیدست ان و اعرج رنگ
 چو فمد و دپ و غر نوران و خزن رنگ
 ولی حمامه و کرکی کبوترست و کلنگ
 چنانکه نعبان تمساح اثره ما و ننگ

در این آیه از کتب معتبره نقل شده است

نوم سیر و حجامان شنیر چون چمنس خود
 شروستی راپرکنده شش مجبور کور
 صاعدا نمودی که بالامیر و ما بطرف و

چو فمد و دپ و غر نوران و خزن رنگ
 ولی حمامه و کرکی کبوترست و کلنگ
 چنانکه نعبان تمساح اثره ما و ننگ

نوم سیر و حجامان شنیر چون چمنس خود
 شروستی راپرکنده شش مجبور کور
 صاعدا نمودی که بالامیر و ما بطرف و
 چو فمد و دپ و غر نوران و خزن رنگ
 ولی حمامه و کرکی کبوترست و کلنگ
 چنانکه نعبان تمساح اثره ما و ننگ

شکل نخست اول و کسکات و سکون ثانی و لوزن شکبه و صامبه نموده میوز و صودمانند و ب ۱۰۰ ضدت سجد کجا

بدین دده دوی دیگر الحاق میکن	یکی هست قاشوره و دیگر چه مشکل
لبین خشت خام است آبر چه چخت	عسره ضد آسان عو لیس است مشکل
غیور است رشکن لبوس است فندش	اسف است غمگین نجف است بدیل

القطعة التاسعة في بحر التقارب المشتملة على

ایا عارضت رشک خورشید و ماه	اگر ت در تقارب شود شتاب
فعلون فعلون فعلون فعلون	بخوالش درین وزن هر سببگاه
خمر موه حب دانه و تبین گاه	طریق و سبیل و صراط است راه
سبی کوک و شیخ خواجه نفس	دم و جند و جیش است عسکریا
عرض خواسته طارت و تالیش	نوش با کثانه است و فاسد تبا
غذ و امس عکس اند فر و اودی	چو امیش سعید است و اسود سیا
ذلوب است و عرب است و سحلت	رکب است بر و قلب است چاه
حجی سر و لب عفتل نهید خرو	خطا و نوب و حرم است و عصیان

که شک نامتو در این سخن با فزونی در وقت با این ۱۰۰ که اگر گندم و میوه و کسکند ۱۰۰ خند شکار آلوده برای شک و میوه شکر میارند چو بر سر در و عسکر شکار بماند و از در بر سر در که با کتد و در صحن عسکر رسوب شکار کند که از این است در ۱۰۰

۱۰۰ که اگر گندم و میوه و کسکند ۱۰۰ خند شکار آلوده برای شک و میوه شکر میارند چو بر سر در و عسکر شکار بماند و از در بر سر در که با کتد و در صحن عسکر رسوب شکار کند که از این است در ۱۰۰

<p>فروزینہ عشتیاب و کلاوان گیاه معاؤ و ملاؤست و بلجا پناہ ولی بسینہ مہو شاہد گواہ سیاحت بگشتن سیاحت شہاہ</p>	<p>حطب میزوست و ضرام حسب مناس و مقب جامی بگر بختن حکم و اور و مسکہ جامی او زتاب و محی رشتن و آمدن</p>
---	--

القطعة العاشرة في بحر الخفيف المسدس المخدوف

<p>وزن بکبر خفيف بست ازما گفتم این بیت وان خون بلا این کو کیفیت چون ام و او یا سخن و نا اشنای و انا یا ما چه و من کہ هر که و مع با ائت تو ائت زین ولی تنها اینما مہو شہاہر جا</p>	<p>ماہ موزون و آفتاب تقا فاعسلان مفاعلن فاعسلن این و علی اللہ و شے تا فی درست و علی برو کم خند انا چون اثنی و انی من اتم و کم شام و ذ این مرد آن ولو گر متے کی ولانہ</p>
---	--

و انما و اما در کلمت است ان احد است و انما و اما گویا از اجتماع است و ان کی باطن بکنند یا گویا معنائی بدستیکه با همین معنی

تذکرہ شہداء و شہیدان ہندوستان

عاشقانه کلامی که در این کتاب است

<p>شادان مریه مرا تا مارا کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>شادان مریه مرا تا مارا کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>مرد را و دوست با بد کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>مرد را و دوست با بد کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>ز به و زین با کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>ز به و زین با کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>ایضا ای دور شو کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>ایضا ای دور شو کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>قلب اندک او نجس کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>قلب اندک او نجس کجاست کجاست کجاست کجاست</p>

در این کتاب کلامی که در این کتاب است
 در این کتاب کلامی که در این کتاب است
 در این کتاب کلامی که در این کتاب است

۱۵۹

القطعة الحکویة من عشره فی بحر المحبت المنصور

<p>قدت چو سرو که عشاق راست عمر دران کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>زهی بی پای تو خوبان نهاده روی کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>گویی محبت و خوش نوان در مقام محبان کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>روالی و صفت عدل و صفت و حیران کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>زیا امید و کرانت و بیغ و حل و حواز کجاست کجاست کجاست کجاست</p>
<p>بیاع ربه و دل است و بجزد و بجزد کجاست کجاست کجاست کجاست</p>	<p>حصیف و غار و غزیت و محل و کاشیب کجاست کجاست کجاست کجاست</p>

در این کتاب کلامی که در این کتاب است
 در این کتاب کلامی که در این کتاب است
 در این کتاب کلامی که در این کتاب است

در این کتاب کلامی که در این کتاب است
 در این کتاب کلامی که در این کتاب است
 در این کتاب کلامی که در این کتاب است

علاج کرم خورده و مغل ترس طبع نمک
 قدید مغز سطرست و راز مغز نمک
 مغز مغز و مغز و لیس شیر و کر بره کشین
 مسید و در یک نان سفید و حل هر که
 قطیع وان رمیدی عناق بزغال
 ابو الفلیح کاکوک و رست فربانام
 مغز خورده و جباری سوات مملک جنگ
 تکرع است و وضواید است و نیت غرم
 عطاس عطاسه مغز مغزی جذام خوره
 زرم سزود و می نیزم بزی بل شرم
 کلیم مسخن است و حریف هم پیش
 اکیل مخور و همکاسه و سخی هم نام

ارزگر گنج و مرق شور با قلوب القاز
 قدید قاق و سمن سرب و طول و راز
 کرع پاچه جبن و اصل مسیر و سباز
 رعیف گروه و بد راست و ابتد آغاز
 چنانکه مغز و وضان میش و پس شمار
 چون سر کرس و چون صغیر حریغ بازی با
 حدید نیز وزن و قفسان و مصلح گاز
 بنیه قبله و کعبه است و چون صلوة نماز
 جهان بلع و بدان مبدل و شجبار
 ریل همزه و عسل زن و مخی همراز
 قرین ندر کم بود و سدم و شرکب انبار
 رفیق یار و افق عشیرت همساز

علاج کرم خورده و مغل ترس طبع نمک
 قدید مغز سطرست و راز مغز نمک
 مغز مغز و مغز و لیس شیر و کر بره کشین
 مسید و در یک نان سفید و حل هر که
 قطیع وان رمیدی عناق بزغال
 ابو الفلیح کاکوک و رست فربانام
 مغز خورده و جباری سوات مملک جنگ
 تکرع است و وضواید است و نیت غرم
 عطاس عطاسه مغز مغزی جذام خوره
 زرم سزود و می نیزم بزی بل شرم
 کلیم مسخن است و حریف هم پیش
 اکیل مخور و همکاسه و سخی هم نام

علاج کرم خورده و مغل ترس طبع نمک
 قدید مغز سطرست و راز مغز نمک
 مغز مغز و مغز و لیس شیر و کر بره کشین
 مسید و در یک نان سفید و حل هر که
 قطیع وان رمیدی عناق بزغال
 ابو الفلیح کاکوک و رست فربانام
 مغز خورده و جباری سوات مملک جنگ
 تکرع است و وضواید است و نیت غرم
 عطاس عطاسه مغز مغزی جذام خوره
 زرم سزود و می نیزم بزی بل شرم
 کلیم مسخن است و حریف هم پیش
 اکیل مخور و همکاسه و سخی هم نام

علاج کرم خورده و مغل ترس طبع نمک
 قدید مغز سطرست و راز مغز نمک
 مغز مغز و مغز و لیس شیر و کر بره کشین
 مسید و در یک نان سفید و حل هر که
 قطیع وان رمیدی عناق بزغال
 ابو الفلیح کاکوک و رست فربانام
 مغز خورده و جباری سوات مملک جنگ
 تکرع است و وضواید است و نیت غرم
 عطاس عطاسه مغز مغزی جذام خوره
 زرم سزود و می نیزم بزی بل شرم
 کلیم مسخن است و حریف هم پیش
 اکیل مخور و همکاسه و سخی هم نام

القطعة الثانية عشرة في بحر الرمل المشتمل المقصود

ساز و بجزر بل باروگر سیر مقام
 میجو بل بعد ازین این بیت بخوان صلوات
 مهرت و دست صدر قوی خیر و ابرام
 جنب سیدو جار مسایه گه میان سطح عام
 نوم خواب و مشی رفتن بعد و وزی خطو گام
 کوز کوزه قصص کا قدر و یک کاس عام
 کدیس خرم جنم و همه صعب الف و تنام
 خدیج و جوت نا ندر و صیق و خشک کام
 اهرم و ورشوه باره نعم تاوان و قریب عام
 باز سبابه است و و سلی بنصر و خضر تمام
 قیج و ورم دمست و خون القلس قی الرخام

ای قدرت سر و خرامان می خست ماه تمام
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
 قمر و غمظرت جلال سید و ابرام تمام
 عقوه ساحت امر کار و قول گفت و قول کرد
 لون رنگ و بوی با و عم و غنم مسیح
 زنده مسکه و مرغ غنم قطن بنیه صوف شتر
 لفت شلغم نعل تیره زرع کشت و ربع حل
 نغمه سن ضرب و ندان نظر ناخن جلد پوست
 آدمی انسی و انسان مرم و حتی پری
 اصبع گشت است یک اسام گشت زرت
 سخم بیماری و صحت تندرستی تبه کبر

سوز و بجزر بل باروگر سیر مقام
 میجو بل بعد ازین این بیت بخوان صلوات
 مهرت و دست صدر قوی خیر و ابرام
 جنب سیدو جار مسایه گه میان سطح عام
 نوم خواب و مشی رفتن بعد و وزی خطو گام
 کوز کوزه قصص کا قدر و یک کاس عام
 کدیس خرم جنم و همه صعب الف و تنام
 خدیج و جوت نا ندر و صیق و خشک کام
 اهرم و ورشوه باره نعم تاوان و قریب عام
 باز سبابه است و و سلی بنصر و خضر تمام
 قیج و ورم دمست و خون القلس قی الرخام
 ۱۹۱

کدیس خرم جنم و همه صعب الف و تنام
 خدیج و جوت نا ندر و صیق و خشک کام
 اهرم و ورشوه باره نعم تاوان و قریب عام
 باز سبابه است و و سلی بنصر و خضر تمام
 قیج و ورم دمست و خون القلس قی الرخام

القطعة الثالثة عشر في بحر المحدث المشتمل المقصود

<p>چرا خدنگ تو آمد بسیند ویر بدیر</p> <p>بگویی محبت و مغلن شرم سرودیر</p> <p>شعر و صد کتان جوت و جان غیر</p> <p>بیزر و قسوره و حدیث و صنم شیر</p> <p>بذول و باذل و مانع سخن و شعایر</p> <p>جنار نرم و اخاوه غدیر و قاع کوبیر</p>	<p>زهی جمال تو امروز بزوی و پریر</p> <p>مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعلات</p> <p>سباز و لعل و باسل و شجاع و لیسیر</p> <p>مغضفر و اسد و لیث و طارش و ولشاش</p> <p>رفا و جمعیت خفتن سها و بنوا سبیل</p> <p>عون کمی و حرز زلی کیم است بلند ن</p>
--	---

القطعة الرابعة عشر في بحر النرجح الرباعي

<p>وز ذکر لبست دامن گل پر عیبت</p> <p>بحر نرجح امینست گرانک فکرست</p> <p>اینها همه حصیت فریبای شبرست</p>	<p>گل غنچه ز شرم و همت در شترست</p> <p>مفعول مفاعیلن مفاعیلین فاع</p> <p>ضمیم و عنت و زب چهارم فترست</p>
--	--

القطعة الخامسة عشر في بحر النرجح في اسامي ازواج الیمنی

این شعر در وصف جمال و کرمی و پریری است
 و در وصف محبت و مغلن شرم سرودیر
 و در وصف شعر و صد کتان جوت و جان غیر
 و در وصف بیزر و قسوره و حدیث و صنم شیر
 و در وصف بذول و باذل و مانع سخن و شعایر
 و در وصف جنار نرم و اخاوه غدیر و قاع کوبیر
 و در وصف زهی جمال تو امروز بزوی و پریر
 و در وصف مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعلات
 و در وصف سباز و لعل و باسل و شجاع و لیسیر
 و در وصف مغضفر و اسد و لیث و طارش و ولشاش
 و در وصف رفا و جمعیت خفتن سها و بنوا سبیل
 و در وصف عون کمی و حرز زلی کیم است بلند ن
 و در وصف وز ذکر لبست دامن گل پر عیبت
 و در وصف بحر نرجح امینست گرانک فکرست
 و در وصف اینها همه حصیت فریبای شبرست
 و در وصف گل غنچه ز شرم و همت در شترست
 و در وصف مفعول مفاعیلن مفاعیلین فاع
 و در وصف ضمیم و عنت و زب چهارم فترست
 و در وصف القطعة الخامسة عشر في بحر النرجح في اسامي ازواج الیمنی

ای ماه رخ تو خیزگی محبتش
نگوید عمو آو جبر در راه ما
رنگه روزند رگه راه ما

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع

نه محبت نبی که پاک بودند همه

با ام حبیبیه حضرت بود وزین

ملک دل من ترا شد یک تسلیم

ای کز ما مایه اولاد استون لادن

این بجز نرج دان و بخوان بانغمه

مرعایشه و خدیجه محترمه

میگوه حضرت بوده ام سلمه

القطعة السابعة عشر فی بحر النرج فی اسامی اولاد نبی

در وصل تو از پیر دل اندر بیمت

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع

وز زینبی فاطمه و ابراهیمت

با فاطمه و زینب ام کلثوم

وز تیغ جهان می تو دل و ونیمت

بجز نرج احزاب ازین تقسیمت

پس طیب و طاهر زینب تقسیمت

زینب شمرار ترا سر تسلیمت

القطعة السابعة عشر فی بحر النرج فی اسامی السور المدیة

ای قدر تو در گلشن جان سروروان

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع

وز رشک قدرت سرو خجل درستان

این نوع رباعی نرج احزاب خوان

Handwritten marginal notes in Persian script, including the number 143 and various annotations.

Handwritten notes at the bottom of the page.

القطعة العشرون في بحر الخفيف في اسامي الاوجبل والقابل

اشنو امي عنيت مر افلاك

فاعلاتن من اعلن منلات

خشن ولاوغت واعيان

نحاس ورمحه كاس وضاعظ

ضربان وثقيل وثاقب باز

وزن بح خفيف روشن وباك

رو نامي كزوست دل عماك

خذري ومشدو وحكاك

وان مفسح كز و عمنسل شدجاك

وان مشك كزوست اصل ملاك

القطعة الحادية والعشرون في بحر المخرج في اسامي الشهور الزوية

بلان اي گل که رويت نوهار است

مفاعيلن مفاعيلن مفاعيل

دوتشرين دو کانون پس انگ

خرزبان و تموز و آب و اپول

مخرج بحر لطيف و ابدار است

شهور روم اين هشت و چهار است

شباط آذار و نيسان و ابدار است

نگهدارش که از من يادگار است

القطعة الثانية والعشرون في بحر المخرج في اسامي الشهور الفارسية

Handwritten marginal notes in Persian script, including the number 145 and various definitions and commentary related to the main text.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the commentary on the main text.

در کتب قدیم ماهی نامی در رود
 است و در آن زمان که
 در کتب قدیم ماهی نامی در رود
 است و در آن زمان که
 در کتب قدیم ماهی نامی در رود
 است و در آن زمان که

اسامی شهر فارسی چون بهرنج آید

بدان این بحر خوش نام و در وقت راه نماید

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

چو تقطیع سخن کرمی عروضی گویت شد

ز فرود می جو گدشتی در روی بهشت آید

بود خرد او وی را مگر جوهر او تهمی باید

پس شهر لور و از مهر و آمان آن فرود می دان

چو بر زمین جز سفندار ندماهی بیفزاید

القطعة الثالثة والعشرون في بحر الينج في اسامى الهند التركية

بحر بهرنج اجزب ایا مختار

این بحر آید بخوان چون در شهوار

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاع

هر صبح چو بلبلان همی کن تکرار

موش و بخت و بنگ و خرگوش شمار

زین جا چو بگذری ننگ آمد و مار

انگاه با سبک گو سفیدست و حساب

حدونه و مرغ و سنگ و خاک آحرکار

القطعة الرابعة والعشرون في بحر الخفيف في بيان ثبوت الكواكب السبابة

ای ترا ماه و آفتاب غلام

بحران قطعه شد خفیف بنام

فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن

خانهای نجوم سبوعه تمام

حل و عقت بست ما و سرام
 نور و میزان چو خانه زیر است
 نیز جوز او خوشه در بر طمان

قوس و حوت مست مشتری رارام
 منزل احب دی و دلو مقام
 خانه آفتاب شیر دام

القطعة الخامسة والعشرون في بحر الخفيف و تقار الشمس في البحر

هی پری رشک ماه عالی کیش
 فاعلاتن مصاعلن فضلات
 غور به جوز اسی و دوسی و یکیت
 دلو و میزان حوت و عقت ربی

حوزت بفرقت دلریش
 هست بحر خفیف بی کم و بیش
 حل و نور و شیر یا این و پیش
 بست و نه قوس و جدی بیکم و بیش

القطعة السادسة والعشرون في بحر التقارب في اسنان القمر والابن لغنم

اسامی اسنان بدان و تقارب
 فقولن فقولن فقولن فقولن
 بیج و بدیع سن کا و است و انگه

چو خانی و گردی ازین سلم فارغ
 بگو بعد ازین وزن امی مرد باغ
 ثنی و ربامی سد است و صانع

Handwritten marginal notes in Persian script, including the number 166 and various annotations.

Handwritten notes at the bottom of the page, likely related to the main text or a separate section.

خیزد بحر طریق این بیت بر خوان صبحگاه	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه	نه فلز مستوی الحکم را چون بر کشته
فضله نیا این یکی من شبهه صفرا	ز لکن زریق الم اسرجه این بر زریل

القطعة المشهورة في بحر الميزج المشتمل

قدت سرور و ان دل نلت بیکان باغ جان	ز ہی رویت بخوبی گل دانت پنجه خندان
بدین بحر مریج این قطعه خوش ترین خوان	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
زمختی وز مکتی و نیز مرغ و شو اریان	کتف شانیه عضد بازو معنی و و نه اسان
علم و عالم و علام دانا و آسی ثریان	سهم کرسی کج گنگی عرج رنگی مله گولی
حیا و اول و سومی و مدار و مطر باران	سکه و عارض و مرین و تمام است و ظل سایه
شما و صیف بی شبهه زمستان و تابستان	سیح سهم بهار آمد خریف سهم خزان الگه
وفاق و کل نهاد حصین و سخن چو تند	حد و حصم و سخن و ان حذار و خوف ترید
خری سوادنی ناکس فی لغز بهی تابان	الی کس طلی کامل طری تانه جنی حیده

149

این کتاب مشتمل بر ۱۲ لکھ بیت است
 و در کتب لغت معنی تکوست و صاحب کتب اللغات
 نامہ نہ گنت و در کتب لغت معنی تکوست و صاحب
 کتب اللغات نامہ نہ گنت و در کتب لغت معنی
 تکوست و صاحب کتب اللغات نامہ نہ گنت
 و در کتب لغت معنی تکوست و صاحب کتب
 اللغات نامہ نہ گنت و در کتب لغت معنی
 تکوست و صاحب کتب اللغات نامہ نہ گنت

یکی سببان و مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

مدر خاشع و زین مخالف / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

سفن سوها که نیره / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

اقطه پتو و وادار / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

فرز شادی و مسرور / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

زین و زین / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

جنت میل و مخرم / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

زید کفک و سنین / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

جوید و و و بیان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

چو مارن زرمه / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

صنان است و و / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

سبب شاطوری / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

کلاف عشق و صلف / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

حق و قی / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

و در هیچ / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

نیمه بار و شرم / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

صغر خردی / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عنان و سارفت / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عین و غل / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

توفه همه / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عروس / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

نتین / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

سبب شاطوری / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

کلاف عشق و صلف / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

حق و قی / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

و در هیچ / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

نیمه بار و شرم / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

صغر خردی / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عنان و سارفت / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عین و غل / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

توفه همه / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عروس / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

نتین / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

القطعة الحادية والثلاثون في بحر الرجز المشتمل على

سبب شاطوری / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

کلاف عشق و صلف / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

حق و قی / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

و در هیچ / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

نیمه بار و شرم / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

صغر خردی / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عنان و سارفت / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عین و غل / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

توفه همه / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

عروس / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

نتین / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان / مژگان و مژگان

ای ماه روی مکتبی وی دلبر شیرین بیان

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

طوره حسن طوره علم کوه است و حاس با سلا

میزان ترازو عمل بابو و فرخزوی بود

نوح و سکا که جو سواطلان بر و خالی تھی

جسم حسد و خفس و طلل حباب و خندان و بدین

سنور و قط و طیل و سرت گریک بگ

قلتی رخت خوشی نترت بدی ملکت

لاوع گران تا نبع رسان کل خوران را تع جران

جمع و فریق قوم و فر و امت و معتر گروه

عنی و ضلالت گبری بغض و عداوت شمینی

خورشید و بیان شاه و کربت در زبان

این است تقطیع جزیر جوان چو بلبل سزوان

طرم و مسل ای مغرب شهت مجان با بیان

فلک سفینه جاریه کشتی شرعش با بیان

شامخ بلند و قله سر معراج و سلم زوان

تن و ات هستی کون بودن روح و نفس همچو جان

بر عیون کیک و نمل و ذره مورچه عالم جهان

سو و سری حدت نوی کتب بر بیت گمان

طایر بران قاطع برین طاری روان ساعی روان

طایر تله شکوه گله بجه کله راعی شبان

تلقا جهت قران نبی بیان بیان نشان

القطعة الثانیة فی المصارع المثلث

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the number 141 and various lines of text.

Handwritten marginal notes on the right side of the page.

در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

<p>تغذیه و تغذیه و تغذیه و تغذیه و تغذیه</p>	<p>قسمت فاره نافه طاقت و قدرت تعالی</p>
<p>الی نعمت ضرر نعمت ملائم نعمت و زیارت</p>	<p>کنان و کن عظام و شش و فصاحت فصاحت</p>

القطعة الخامسة والثلاثون في بحر المضاعف المشتمل على الحروف

<p>ای مشک تو رقم زو بر صفت قر</p>	<p>جست از رخ و لبست ال بهار گلشکر</p>
<p>مفعول فاعلان مفعول ساعلم</p>	<p>بحر مناع آمده این بحر پر گهر</p>
<p>از میل و سفر مجذبی شکرده و ان ذکر</p>	<p>یولاد اعلیٰ صندش و اسکان کفشگر</p>
<p>خیز ز خوک و زین کس و لب کاسی</p>	<p>شخین و قفسش کفش و تاج چون بنا خیر</p>
<p>شکرست و فرج و زین کس و لب کاسی</p>	<p>معدل و ماشق و ماش و زین و ایرتیز</p>
<p>نصیبت خانه غانه ز آرت مسره بنا</p>	<p>نخزه مغاک سبزه و رما عتار سر</p>
<p>کابوس و ان بکاه و ضاعوط و نیلان</p>	<p>جائزه مشمند و دستاک پروه دور</p>
<p>سهاج و سهاج و جد و قصد راه رست</p>	<p>ور و شرعت و عطن و مور و آب خور</p>
<p>زق خیک و خیک و خیک و خیک و خیک</p>	<p>شن مشک کهنه باشد و صرام هر گهر</p>

در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

فدان لباد و منفتح بچو بچو

سحابة بيل و مسح مال مثل تير

مسواة بچه منقله زورست و مرگند

باش شروف ز نبر و اكار بزرگ

القطعة السابعة والثلاثون في بحر المضارع المشتمل المقصور

اي جان من ناوك چشم تگشته ريش

بر دل محبت ز بلای غم تو نیش

مفعول فاعلات شاعرا عیال فاعلات

این کجاست مضارع سازش بود خویش

عقرب چو کرم مست و نه مریز بر عین

جمیع حضور و غیبه بود چون کنا کیش

اعصار گرد باد و بچه بسیار کز شمال

ضد جنوب بچو بچو با پس و پوزیش

تعی تب و صداع و فدا و کساد مست

در دس و دل و سگر و جرم و قش

ناله است پشت و وطن شکم فرو پستین

الیه نعام و نب و شتر مرغ و توچ پیش

حالت چون کان شد و طمیت انگزه

باشد عری سریشم و شرط و وطن سرش

القطعة السابعة والثلاثون في بحر الرمل المشتمل المحذوف

ای بگرت صف ده خوبان چون منظره

بچو بچو بچه گرو ماه تابان دایره

Handwritten marginal notes in Persian script, including the number 145 and various annotations.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the number 145 and various annotations.